



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بحث ما در ششمین آیه بود، البته این ششمین که می‌گوییم، گروهی از آیات هستند که یکی از آنها در سوره لقمان آمده بود و حاوی توصیه‌های ده‌گانه‌ای بود که حضرت لقمان به عنوان حکمت، فرزند خودش را موعظه کرد که از جمله آنها نماز بود.

تفاوت آیات شش‌گانه با دو آیه قبلی

برخلاف نکاتی که در این آیات گفتیم، نکته دیگری که اینجا وجود دارد این است که تفاوت این آیات شریفه با دو آیه قبلی؛ یعنی «وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ» (مریم/۵۵) و آیه «وَ أَمَرَ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» (طه/۱۳۲) در چیست؟

برای جواب به این سؤال باید دانست که:

اولاً: آیه «وَ أَمَرَ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» اختصاص به صلاة داشت و آیه «وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ»، علاوه بر صلاة، زکوة را هم افزود. این آیه خیلی بسط پیدا کرده و مشتمل بر اعتقادات و اخلاقیات است و هم احکام را در بردارد.

ثانیاً: این آیات در اینجا هم احکام فردی را دارد که «أَقِمِ الصَّلَاةَ» است و هم احکام اجتماعی را دارد که «وَ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ» «وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا» (لقمان/۱۸) و امثال این‌ها است و هم از نظر حکمی هم گفتیم واجب و مستحب را دارد و لذا تفاوت این آیه با آیات قبلی این است که از موضوعات مورد توصیه پدر و خانواده به فرزندشان بر خلاف دو آیه قبلی از یک شمولى برخوردار است، البته در حد «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا». این نسبتش با این دو است و نسبتش با آیه «وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ»، این است که این‌ها یکی مربوط به نماز است و یکی نماز و زکوة و این مربوط به توحید و معاد و نماز و امر به معروف و نهی از منکر و صبر و تواضع و آداب سخن گفتن و راه رفتن، همه در این آیه بود. این قدر دامنه‌اش وسیع بود و تفاوتش با آیه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم/۶) این است که آن دو احتمال در بابش بود؛ چون آیه اختصاص به واجبات و محرمات دارد و این آیه اعم از آن است و از لحاظ حکم شامل مستحبات هم هست؛

چون همه‌اش واجب نیست، ولی بنا بر یک قول آن آیه اختصاص به واجبات و واجبات داشت، منتهی از یک جهت آن اعم از این است؛ برای اینکه آن همه واجبات و محرمات را می‌گوید، ولی این آیه بعضی از واجبات و محرمات را می‌گوید.

نکته پنجم

نکته پنجم این است که نمی‌خواهیم آیات دیگر را جدا بکنیم. در حقیقت خوب است که ششمین آیات را گروهی از آیات بگیریم که توصیه‌های پدران به فرزندان‌شان بوده، چه توصیه لقمان که نبی هم نبوده و چه توصیه‌های دیگری که انبیاء داشتند و آن را من جدا نمی‌کنم و در نکته چهارم و پنجم به عنوان مکمل این آیه می‌آورم و همچنین ممکن است همه این‌ها را یکی قرار بدهیم. این آیاتی هم که الان می‌خوانم می‌توانید جدا بیاورید:

۱ - آیه صد و سی و دو سوره بقره است: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ» (بقره/۱۲۴) «وَ إِذِ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ آمَنَّا» «وَ إِذِ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ» (بقره/۱۲۶) می‌رسیم به آنجا که «وَ وَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَ يَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (بقره/۱۳۲) این هم نوع توصیه و سفارش و تربیتی است که ابراهیم نسبت به فرزندان‌ش و یعقوب که از نوادگانش هست، انجام داد. توصیه به «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ»، اولاً تبیین دین هست که خداوند این دین را برای شما برگزید و یکی اینکه از دنیا نروید، مگر اینکه مسلمان هستید؛ یعنی تا وقت مردن روی ایمانتان بمانید و بر ایمانتان ثابت قدم باشید.

۲ - در ادامه آیه دیگری است که به این تعبیر نیست، ولی این مضمون را می‌رساند و می‌فرماید: «أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي»

اینجا هم توصیه و سفارش پدر به فرزندان‌ش هست، اما نه در قالب امر، بلکه در یک قالب تربیتی دیگر. سؤال می‌کنم که «ما تعبدون من بعدی»، شما بعد من چه کار می‌کنید؟

«قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ آلِهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (بقره/۱۳۳)

این‌ها باز توصیه‌هایی است که پدران و انبیاء به فرزندان‌شان داشتند، البته شاید اگر این آیات را جدا بیاورید، بهتر هم باشد؛ برای اینکه تفاوت این آیات با آیات سوره لقمان این است که این‌ها توصیه‌های تربیتی در سنین نسبتاً بالا و متصل به مرگ بعضی است و روایات هم آن را تعبیر کرده که هنگام مرگ توجه خاصی به فرزندان‌شان داشتند و



اینکه آن‌ها را جمع می‌کردند که از حضرت امام صادق هم نقل شده است و شاید مناسب باشد که این را جدا بکنیم، پس توصیه‌هایی است که انبیاء نسبت به فرزندانشان داشتند، یا در قالب امر و نهی است و یا بیان واقعیات یا شیوه‌هایی مثل سؤال است.

۳- آیه پنج سوره یوسف هم از قبیل همان توصیه‌ها است: «قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یوسف/۵)

این طور از فرزندانش مواظبت دارد و با بیان ظریفی پیش‌بینی کرده که بیان این قصه موجب اختلاف بین بچه‌ها می‌شود و می‌گوید این را به آن‌ها نگو. هم می‌خواهد او را حفظ بکند و هم می‌خواهد جلوی نفاق و شقاق میان این‌ها را بگیرد. این هم با مقدماتی که گفتیم رجحان دارد و بار اضافه‌ای که این آیه دارد، این است که یک نوع مواظبت‌های پیشگیرانه قشنگی را در اینجا به عنوان پدر نسبت به فرزندانش راجح دانسته است و سنت یعقوب را که ذکر می‌کند؛ یعنی یک کار راجحی است. حضرت یعقوب این‌قدر با نگاه ظریف و پیشگیرانه و آینده بینانه برای پیشگیری از شقاق و افتادن فرزندان در عذاب و گناه سخن می‌گوید. این هم خیلی بار تربیتی زیبایی دارد و با نگاه به آینده یک چیز خیلی معمولی ظریف را توصیه می‌کند که مانع از وقوع گناه بشود. این هم یک اصل است که بحث تربیتی بوده و آموزشی هم نیست. می‌گوید چیزی را به او یاد می‌دهد که خیلی نکته ریزی است که احکام الهی و قواعد کلی و این‌ها هم نیست، صلوة و امر به معروف و نهی از منکر هم نیست.

تفاوت آیه پنج سوره یوسف با آیات دیگر

تفاوت این آیه با آیات دیگر این است که دیگر توصیه‌های عام دینی به عنوان اولی حاصل نیست؛ یعنی یک چیزی را با نگاه روان‌شناختی مطرح می‌کند که مانع می‌شود که آن‌ها به گناه بیفتند. این آیه پنج سوره لقمان هست؛ و اگر آیات سوره لقمان را ششم بگیریم و آیات یعقوب و ابراهیم را هفتم بگیریم، این هشتمین نوع از آیات می‌شود که این آیه خصوصیتش این است که سراغ توصیه‌های خیلی ریز روان‌شناسانه رفته است و با مقدماتی که گفتیم که سیره پیامبری را نقل می‌کند؛ یعنی راجح است و وجوب را نمی‌رساند، ولی رجحان را می‌رساند. این خیلی قشنگ است و با آیات دیگر فرق دارد. آیات سوره لقمان آن ده تا توصیه همان احکام واجب و مستحب کلی شرع است که به‌طور ویژه می‌گوید که خوب است پدر این‌ها را به فرزند بیاموزد و یا در آیات سوره بقره توصیه‌های ابراهیم به فرزندان، یا یعقوب به فرزندان که در روایات هم نظیر این را داریم و توصیه‌های عام در طول زندگی و یا در



هنگام مرگ که توصیه‌های اخلاقی و اعتقادی و معنوی است، ولی همه این‌ها نسبت به یک اعتقادات و اخلاق و احکام و معارف اولی الهی است، اما هشتمین نوع از آیات که در سوره یوسف هست، روی یک مواظبت‌های ویژه روان‌شناسانه می‌گوید که این خواب را نگو؛ چون پیش‌بینی می‌کند که بیان این خواب احساسات آن‌ها را تحریک می‌کند و موجب نوعی برانگیخته شدن شعله‌های حسادت می‌شود و بر این مفاسدی مترتب می‌گردد که به هم ریختن این‌ها به همدیگر و گناہانی که مرتکب می‌شوند و امثال این و هم جان او به خطر می‌افتد و هم این‌ها در گناه می‌افتند؛ یعنی پیش‌گیری از آسیب‌ها و خطرهای مادی و معنوی. این هم کار راجحی است که خیلی قشنگ است و وجوب را نمی‌گوییم، بلکه رجحان را از بیان قرآن استفاده می‌کنیم و با القاء خصوصیت از مورد، این پیش‌بینی حضرت یعقوب موضوعیتی نداشته و هرجایی که آدم احساس بکند که می‌تواند با یک اقدامی جلوی یک اختلافی و یک خطری را بگیرد، این راجح است و نسبت به غیر فرزندان همین‌طور است، ولی فرزندان موضوع اصلی آیه هستند.

پیام‌های تربیتی آیات

۱ - آیه هشتاد و هفت سوره یوسف

در این آیه آمده است: «يَا بَنِيَّ أَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ». (یوسف/۸۷) باز هم توصیه‌های اخلاقی و معنوی است که حضرت یعقوب به فرزندان داشته است. این هم روابط فرزندان و پدر و مادر است که در اینجا آمده است.

۲ - آیه چهل و دو سوره هود

«وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ». (هود/۴۸)

توصیه‌ای است که به فرزند کرد که بیا با من سوار شو و این یک مراقبت از فرزند برای نجات او بود. «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ». (هود/۴۶) خداوند اصل اینکه او را توصیه کرد، این را مذمت نکرده است، «إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ» - وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ». (هود/۴۵) خدا فرمود: نه «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ»، (هود/۴۶) نفرمود که توصیه تو درست نیست. فرمود این فرد چون به مسیر انحرافی رفت، مشمول وعده نجات من نشد و توصیه تو، توصیه درستی بوده این توصیه‌ای است که اینجا هست.



نتیجه

ما گروهی از آیاتی را مطرح کردیم که جامع این آیات این است که این‌ها سیره‌ای را نقل می‌کنند و این سیره یا لقمان است که حکیم است و مورد تأیید قرآن است و یا انبیا هستند و در ارتباط با فرزندان‌شان توصیه‌هایی داشتند و خدا هم این را تأیید می‌کند. گفتیم که این سیره دلالت بر رجحان می‌کند نکته‌ای که راجع به همه این‌ها می‌شود گفت - غیر از آن سه نکته قبلی که در همه این‌ها جریان دارد و مقایسه‌ای که این‌ها با هم دارند - این است که موردهایی که اینجا آمده است، همه را باید القاء خصوصیت کرد. اگر این آیات را کنار هم بگذاریم و آیه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم/۶) را هم که ببینید، همه در کنار هم این طور می‌شود که «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا»، تقریباً شامل‌ترین آیه هست، مخصوصاً، با آن تعمیمی که ما حتی در مستحبات و امثال آن دادیم. همه این‌ها همه سیره است و هر پیامبری و هر حکیمی و هر فردی نسبت به فرزندان‌ش باید معارف دین را آموزش بدهد و توصیه‌های تربیتی را انجام بدهد و به تناسب مورد هرکسی یک چیزی را گفته است و لذا از مورد القاء خصوصیت می‌شود و این آیات را که کنار هم بگذارید یک پلن کلی را به دست شما می‌دهد که در واقع همان وظیفه آموزش تربیتی خانواده در قبال فرزند است که گاهی در قالب «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» می‌آید و گاهی می‌شود «لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بَوْلًا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بَوْلَةٌ». (بقره/۲۳۳) گاهی می‌شود «كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ» و نیز گاهی می‌شود «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» و گاهی می‌شود «لَوْ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ - لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ» (لقمان/۱۳) به همراه ده توصیه و گاهی حضرت یعقوب که «يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا» (یوسف/۵) و گاهی می‌شود «أَنَّهُ لَا يِيَّاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (یوسف/۸۷) و گاهی می‌شود «يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا» (هود/۴۲) و گاهی می‌شود «لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ». (آل عمران/۱۰۲)

تفسیر آیه با آیه (بحث روش‌شناسی تفسیری)

اگر این آیات را کنار هم بگذارید، می‌بینید یک سیستمی دست شما می‌دهد و این همان نظام بندی از مجموعه آیات است. این مجموعه از آیات در یک منظومه قرار گرفته است و فکر می‌کنم شاید بشود بگوییم در متن این منظومه و محور این منظومه آیه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» باشد و یا یکی از مهم‌ترین محورهایش همین است. در رابطه با «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا»، اگر مستحبات و این‌ها را هم تعمیم بدهیم و روش‌ها و شیوه‌ها را هم بگیریم،



آن وقت آموزش و تربیت را می‌گیرد و بعد این تکلیف الهی که گاهی واجب است و گاهی مستحب است، در عمل لقمان و یعقوب و ابراهیم و خود پیامبر و در سیره‌های مختلف متجلی شده و آیات دیگر هم که «لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَالِدِهَا» و امثال این‌ها یک زاویه‌هایی از این را می‌گوید. این تفسیر آیات با آیاتی را که گاهی دوستان می‌گفتند، خیلی قبول داریم و فکر می‌کنیم که منظومه سازی از آیات که ما را به یک سیستم برساند و آیات را پیرامون هم جمع بکند و حاکی از یک مدلول بکند و یک نظریه از آن به دست بیاید، این چیز مهمی در قرآن است، به خصوص اگر ما غالباً این طور است که در آیات وقتی کنار هم بگذاریم، آن وقت یکی دو آیه محوری پیدا می‌شود. این از روش‌های تفسیری است که ما خیلی روی آن عنایت داریم و مثال دیگر هم در استعاذه است. در استعاذه ما بحث مفصلی گفتیم و یادداشت‌هایی هم راجع به این دارم که سی چهل آیه استعاذه در قرآن است، این را کنار هم بگذارید.

ارکان استعاذه

استعاذه چند رکن دارد:

۱ - حقیقت استعاذه

۲ - مستعید

۳ - مستعاذ به

۴ - مستعاذ منه

این‌ها ارکان چهارگانه استعاذه است که اول یک کار عملی بوده که آدم از چیزی فرار می‌کند و به چیزی پناه می‌برد و در حقیقت در فضای دینی یک کار روان‌شناسانه شده و این استعاذه روحی و روانی در قرآن، روایاتی راجع به آن است. هرجایی از این آیات به یکی از این زاویه‌ها اشاره می‌کند. یک جایی مستعید دارد و جای دیگر مستعاذ منه و جای دیگر مستعاذ به دارد. یکی دو تا آیه آیات محوری می‌شود.

«قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ». (سوره ناس ۱-۶)

□

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ. (سوره فلق ۵)



آن سوره روی مستعاذ به تأکید دارد و این روی مستعاذ منه تأکید دارد و این دو سوره معوذتین در واقع اساس مقوله استعاده در قرآن است و همه آن آیات دیگر پیرامون این دو سوره محوری می‌چرخد؛ یعنی اگر شما یک منظومه تصور بکنید، کانون بحث استعاده این دو سوره می‌شود و بقیه آیات پراکنده که در قرآن درباره استعاده داریم، ستارگانی می‌شوند که در این منظومه پیرامون خورشید جمع شده و لذا آیات قرآن در یک رده نیست، بلکه آیات قرآن مراتب و طیف دارند، بعضی از آیات، آیاتی هستند که محورند؛ یعنی قانون‌های کلی داده که زیر پر او ده‌ها آیه دیگر جمع می‌شود. این یک بحث روش‌شناسی تفسیر است که من مبهم و مجمل اشاره کردم. اینجا هم تقریباً این طور است.

نتیجه

در مجموعه آیاتی که اشاره کردیم، وظائف پدر و مادر و پدر در مقابل فرزندان مطرح است، البته این وظائف در خانه مؤکد است و در غیر خانه هم هست. طیف این وظائف از واجب گرفته تا امرونهی و موعظه و آموزش و توصیه و تا بیان احکام روشن شرعی و تا «یا بُنَّیَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْیَاکَ عَلَیْ إِخْوَتِکَ فِیکَیْدُوا لَکَ کَیْدًا» و این یعنی توجه به یک امر ظریف روان‌شناسانه دارد و می‌گوید شما این کار را نکن که در این مهالک بیفتی. این یک منظومه است با همه بار و فروعی که دارد که فروعش را در آیات قبلی عرض کردیم؛ و از همین جا معلوم شد که این موردها که یکی می‌گوید نماز و یکی می‌گوید روزه، چون خیلی مهم هستند، باید همه بگویند آن تابع اهمیت است و مورد خصوصیتی ندارد. این توصیه و زمینه‌سازی‌ها و آموزش‌ها و فعالیت‌های تربیتی که همه این‌ها تابع این است که چقدر آن امر مهم باشد، مثلاً نماز و روزه بسیار مهم هستند و همه‌جا می‌آید و بعضی چیزها موردی خیلی مهم می‌شود، «یا بُنَّیَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْیَاکَ عَلَیْ إِخْوَتِکَ». بعضی به‌طورکلی همیشه مهم است، ولی از این مورد القاء خصوصیت می‌شود.

شواهد بر القاء خصوصیت

این شواهد عبارت‌اند از:



شاهد اول: آیات

یک شاهد بر این القاء خصوصیت از این موارد، منظومه این آیات بود که بیان شد.

شاهد دوم: آنچه در المیزان آمده

شاهد دیگرش در المیزان است که من دیدم ذیل همین آیات سوره لقمان از امام صادق (علیه السلام) نقل شده و روایاتی که در ذیل سوره لقمان و موعظه‌های لقمان آمده است. دهها موعظه دیگر از لقمان به فرزندش نقل می‌کند. معلوم است که مهم است که قرآن آورده و الا شروع این وظیفه همه این تکالیف را می‌گیرد، منتهی آنچه بیشتر مورد نیاز است و آنچه موردی مهم است و به‌طور کلی و یا موردی مهم است، طبعاً از اهمیت بالایی برخوردار می‌شود. شاهد اول خود کنار هم چیدن آیات است که این‌ها را کنار هم بچینیم. القاء خصوصیت خیلی قشنگ این مسئله را در ذهن تقویت می‌کند، اگرچه اهمیت مثل نماز را کم نمی‌کند، ولی بالاخره روح آن معروف را باید به فرزندش آموزش بدهد و تربیت بکند و روح نیکی را در او بیوراند. خود آیاتی که این منظومه در کنار هم القاء خصوصیت را در ذهن تقویت می‌کند.

شاهد سوم: برخی روایات

شاهد سوم روایتی است که در اینجا آمده که این وصایا و یا توصیه‌های تربیتی ایشان و یا آموزش‌هایی که می‌دادند، اختصاص به این‌ها نداشته است.

شاهد چهارم: سنت و سیره ائمه معصومین (سلام الله علیهم)

مثل وصیت حضرت امیرالمؤمنین علی و امام صادق (علیهم السلام) داشتند؛ و صلی الله علی محمد و آله الاطهار